



Designing Public Policies Based on Behavioral Sciences: From Theory to Implementation in Smart Governance

Naser Pourasad

Professor, Faculty of Strategic Management, National Defense University, Tehran, Iran

Mohammadhadi Ghasemi

PhD Student in Futures Studies, National Defense University, Tehran, Iran

(Corresponding Author)

Email: Mh.Ghasemi110@ut.ac.ir

Abstract

The objective of this study is to examine the capacities and requirements for integrating behavioral sciences into public policymaking within the context of smart governance in the Islamic Republic of Iran. This applied study was conducted using a qualitative and exploratory approach. During the research process, documentary analysis was employed to examine theoretical and empirical literature at the national and international levels, while nine experts participated in semi-structured interviews to enrich the findings and obtain context-specific data. Subsequently, thematic analysis of the findings and interviews was conducted to identify the barriers, opportunities, and practical solutions for designing public policies based on behavioral sciences. The findings indicate that challenges such as institutional resistance, the lack of data-driven infrastructure, and the absence of a legal framework hinder the widespread adoption of the behavioral policymaking approach for smart governance. On the other hand, the country possesses appropriate scientific and technological capacities, the utilization of which can provide the foundation for implementing this approach. Finally, a conceptual model for designing and implementing behavioral policies within the context of smart governance is presented, comprising the stages of contextual understanding, policy design, pilot implementation, data analysis, and continuous feedback. This model can contribute to improving policy effectiveness and enhancing social participation.

Keywords: Behavioral Sciences, Public Policymaking, Smart Governance, Nudge





فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی

سال پانزدهم، شماره سوم (پیاپی ۶۰)، پاییز ۱۴۰۴، صص. ۲۴۰-۲۱۳
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸

مقاله پژوهشی

طراحی سیاست‌های عمومی مبتنی بر علوم رفتاری: از نظریه تا اجرا در حکمرانی هوشمند

ناصر پورصادق

استاد دانشکده مدیریت راهبردی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران

محمدهادی قاسمی

دانشجوی دکترای آینده‌پژوهی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Email: Mh.Ghasemi110@ut.ac.ir

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی ظرفیت‌ها و الزامات تلفیق علوم رفتاری با سیاست‌گذاری عمومی در بستر حکمرانی هوشمند، در جمهوری اسلامی ایران است. این مطالعه، از نوع کاربردی بوده و با رویکرد کیفی و اکتشافی انجام شده است. در فرایند تحقیق، از روش تحلیل اسنادی برای بررسی پیشینه‌های نظری و تجربی در سطح ملی و بین‌المللی استفاده شده و از مشارکت ۹ خبره طی مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، برای غنی‌سازی یافته‌ها و دریافت داده‌های بومی بهره گرفته شده است. در ادامه با تحلیل مضمون یافته‌ها و مصاحبه‌ها، به شناسایی موانع، فرصت‌ها و راهکارهای اجرایی طراحی سیاست‌های عمومی مبتنی بر علوم رفتاری پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که چالش‌هایی مانند مقاومت نهادی، نبود زیرساخت داده‌محور و فقدان چهارچوب قانونی، مانع استفاده گسترده از رویکرد سیاست‌گذاری رفتاری برای حکمرانی هوشمند است؛ اما از سوی دیگر، ظرفیت‌های علمی و فناورانه مناسبی نیز در کشور وجود دارد که بهره از آن‌ها می‌تواند زمینه‌های استقرار این رویکرد را فراهم آورد. در پایان، مدلی مفهومی برای طراحی و اجرای سیاست‌های رفتاری در بستر حکمرانی هوشمند ارائه شده است که شامل مراحل شناخت بومی، طراحی سیاست، اجرای آزمایشی، تحلیل داده‌ها و بازخورد مستمر است. این مدل می‌تواند به بهبود اثربخشی سیاست‌ها و ارتقای مشارکت اجتماعی منجر شود.

کلیدواژه‌ها: علوم رفتاری، سیاست‌گذاری عمومی، حکمرانی هوشمند، تلنگر

دانشگاه عالی دفاع ملی ♦ پژوهشکده مطالعات راهبردی و امنیت ملی / فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی



<https://smsnds.sndu.ac.ir/> E-ISSN: 2980-8413



صحت مطالب بر عهده نویسنده مقاله است و باینگر دیدگاه دانشگاه عالی دفاع ملی نیست.



مقدمه

افزایش پیچیدگی مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی، ناکارآمدی بسیاری از سیاست‌های سنتی در پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی جامعه را آشکار کرده است (سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^۱، ۲۰۱۷). این شرایط، دولت‌ها را به سمت بهره‌گیری از رویکردهای جایگزین در سیاست‌گذاری عمومی سوق داده است. یکی از این رویکردها، به‌کارگیری یافته‌های علوم رفتاری در طراحی و اجرای سیاست‌ها است؛ رویکردی که با تمرکز بر واقعیت‌های روانی، شناختی و اجتماعی انسان‌ها، تلاش دارد شکاف موجود میان خط‌مشی‌های رسمی و رفتار واقعی شهروندان را کاهش دهد (پورصادق، ۱۳۹۷). علوم رفتاری که تلفیقی از دانش روان‌شناسی، اقتصاد رفتاری، علوم اعصاب شناختی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی است، به تحلیل چگونگی تصمیم‌گیری افراد در شرایط واقعی می‌پردازد؛ آن‌هم نه در قالب انسان عقلانی ایدئال، بلکه با توجه به محدودیت‌های شناختی، هیجانی، اجتماعی و محیطی آن‌ها (هال و جورچویچ^۲، ۲۰۲۲). بسیاری از سیاست‌گذاران در کشورهای توسعه‌یافته دریافته‌اند که تنها با تدوین مقررات و تخصیص منابع نمی‌توان رفتارهای اجتماعی را به‌طور مؤثر تغییر داد، بلکه لازم است سیاست‌ها به‌گونه‌ای طراحی شوند که با ساختار ذهنی و روانی افراد انطباق داشته باشند. همین مسئله منجر به شکل‌گیری نهادهایی چون «تیم بینش رفتاری»^۳ در بریتانیا و «تیم علوم رفتاری اجتماعی»^۴ در ایالات متحده شده است که هدف آن‌ها به‌کارگیری یافته‌های علمی درباره رفتار انسان در سیاست‌گذاری واقعی بوده است (هالپرن^۵، ۲۰۱۵؛ تامپسون^۶، ۲۰۱۵).

این نهادها توانسته‌اند با مداخلات کوچک و غیراجباری، تغییرات بزرگ و معناداری در رفتار مردم ایجاد کنند؛ نظیر افزایش نرخ پرداخت مالیات، مشارکت در برنامه‌های بهداشتی

1. OECD

2. Hall & Jurcevic

3. Behavioural Insights Team

4. Social and Behavioral Sciences Team

5. Halpern

6. Thompson



یا ثبت‌نام در طرح‌های بازنشستگی (سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، ۲۰۱۹). در ایران، سیاست‌گذاری عمومی با چالش‌هایی همچون ضعف در اجرای سیاست‌ها، بی‌اعتمادی عمومی، مشارکت پایین مردم و پیش‌بینی‌ناپذیری رفتار اجتماعی مواجه است. برای مثال، طرح‌هایی مانند تشویق به فرزندآوری، صرفه‌جویی در مصرف انرژی یا افزایش مشارکت اجتماعی، با وجود صرف منابع مالی و تبلیغاتی گسترده، نتایج مطلوبی به همراه نداشته‌اند. این ناکامی‌ها تا حد زیادی ناشی از نادیده گرفتن سازوکارهای رفتاری و فرهنگی مردم در فرایند سیاست‌گذاری بوده‌اند (سلسبیل و محمدی هارونی، ۱۴۰۳). قابل ذکر است که سیاست‌گذاران اغلب براساس تحلیل‌های کلان یا محاسبات صرفاً عقلانی تصمیم می‌گیرند، درحالی‌که زندگی روزمره شهروندان متأثر از تصمیم‌گیری‌های شهودی، فشارهای اجتماعی، محیط تصمیم‌گیری و سوگیری‌های شناختی است (کامن^۱، ۲۰۱۱). این شکاف، نه صرفاً یک مسئله تئوریک، بلکه یک بحران عملیاتی است که اثربخشی سیاست‌ها را تهدید می‌کند (پورصادق و قرایی آشتیانی، ۱۴۰۲). طبیعی است در این وضعیت، حکمرانان و خط‌مشی‌گذاران، به دنبال علت بروز شکاف بین سیاست‌ها و چرایی عدم توفیق این سیاست‌ها در بستر اجتماع هستند. بنابراین شکاف ایجاد شده، ضرورت بهره‌گیری از رویکردهای جایگزین در سیاست‌گذاری را در ایران دوچندان کرده است؛ به‌ویژه در دورانی که حکمرانی هوشمند و تصمیم‌گیری داده‌محور در حال تبدیل شدن به یک الزام جهانی است (سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، ۲۰۲۴).

از سوی دیگر، مفهوم حکمرانی هوشمند که مبتنی بر ترکیب فناوری‌های دیجیتال، داده‌های رفتاری و طراحی سیاست مبتنی بر شواهد است، امکان تازه‌ای برای تلفیق علوم رفتاری با سیاست‌گذاری عمومی فراهم کرده است. امروزه به فراخور افزایش سرعت و شدت تغییرات محیط، فرایندهای سیاست‌گذاری نیز نسبت به گذشته دستخوش تغییرات گسترده‌ای شده‌اند. بنابراین دولت‌ها برای جلوگیری از شکست‌های سیاستی، بهبود و افزایش اثربخشی سیاست‌های اتخاذی خود نیازمند سازوکارهایی نوآورانه و گذار از روش‌های

متداول حکمرانی سنتی به حکمرانی مدرن هستند (پناهی و قاسمی، ۱۴۰۳). این نوع حکمرانی با استفاده از داده‌کاوی، هوش مصنوعی و تحلیل رفتار شهروندان می‌تواند سیاست‌هایی را تولید کند که نه تنها واقع‌بینانه‌تر و کارآمدتر باشند، بلکه از مشروعیت اجتماعی بیشتری برخوردار شوند (سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، ۲۰۲۲).

در این چهارچوب، علوم رفتاری می‌توانند مکملی برای داده‌های کلان و سامانه‌های هوش مصنوعی باشند تا خط‌مشی‌هایی واقع‌بینانه‌تر، انسانی‌تر و اثربخش‌تر طراحی شوند. بنابراین مسئله‌ای که این مقاله در پی بررسی آن است، چگونگی طراحی یک راهکار تلفیقی برای سیاست‌گذاری رفتاری در بستر حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی ایران است؛ راهکاری که ضمن تکیه بر تجربیات جهانی، با زمینه فرهنگی، سیاسی و نهادی ایران سازگار بوده و بتواند عدم موفقیت سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها را در بستر اجتماعی کشور، تشریح نماید.

۱. پیشینه پژوهش

مطالعات تجربی متعدد نشان داده‌اند که استفاده از مداخلات رفتاری مانند تلنگر، معماری انتخاب و پیش‌فرض‌های هوشمندانه می‌تواند موجب بهبود معنادار در نتایج سیاستی شود. برای مثال، در بریتانیا، تأسیس واحد بینش رفتاری در سال ۲۰۱۰ تحت نظر دولت، سرآغاز مجموعه‌ای از مداخلات تجربی در حوزه‌های مالیات، سلامت عمومی، آموزش و اشتغال بود. یک مطالعه میدانی مهم توسط هالپرن (۲۰۱۵) نشان داد که ارسال پیامک‌های ساده با پیام‌های اجتماعی به مؤدیان مالیاتی منجر به افزایش ۵٪ در پرداخت به‌موقع مالیات شد. این یافته، پایه‌ای برای توسعه آزمایش‌های رفتاری در سایر حوزه‌ها شد. در ادامه مروری بر پیشینه تجربی پژوهش خواهیم داشت.

❖ افکار عمومی و ظهور ذهن‌های دیجیتال ادراک ریسک، اعتماد و حمایت از مقررات «بولاک و همکارانش»^۱ (۲۰۲۵) در پژوهشی علمی به بررسی نگرش‌های عمومی نسبت به توسعه هوش مصنوعی و نیاز به تنظیم مقررات در این حوزه پرداختند. آن‌ها با استفاده از

1. Bullock et al.



داده‌های «نظرسنجی ملی»^۱، دریافتند که ادراک ریسک و سطح اعتماد به نهادهای دولتی و شرکت‌های فناوری تأثیر قابل توجهی بر حمایت یا مخالفت مردم با مقررات هوش مصنوعی دارد. نتایج نشان داد که افرادی با اعتماد بیشتر به دولت، تمایل بیشتری به حمایت از مقررات دارند، درحالی‌که اعتماد بالا به شرکت‌های فناوری با کاهش حمایت از مقررات همراه است. این یافته‌ها اهمیت درک افکار عمومی و ادراک ریسک را در طراحی سیاست‌های مرتبط با فناوری‌های نوظهور مانند هوش مصنوعی برجسته می‌کند.

❖ آیا بینش‌های رفتاری می‌توانند با چالش‌های سیاست عمومی مقابله کنند؟ در گزارشی که توسط دکتر کاترین میلکمن، استاد دانشگاه پنسیلوانیا، برای شورای مشاوران علمی و فناوری رئیس‌جمهور ایالات متحده تهیه شده است، به بررسی نقش بینش‌های رفتاری در مواجهه با چالش‌های سیاست عمومی پرداخته شده است. این گزارش تأکید می‌کند که بینش‌های رفتاری می‌توانند با تغییر پیام‌های سیاستی، ساختارهای انتخاب و زمان‌بندی مداخلات، رفتارهای عمومی را بهبود بخشند، بدون این‌که نیاز به تغییرات اقتصادی مستقیم باشد. میلکمن با ارائه مثال‌هایی از موفقیت‌های گذشته، مانند افزایش نرخ واکسیناسیون و بهبود مشارکت در برنامه‌های بازنشستگی، نشان می‌دهد که استفاده از بینش‌های رفتاری می‌تواند به بهبود نتایج سیاست‌های عمومی منجر شود. او همچنین بر اهمیت طراحی مداخلات مبتنی بر شواهد و ارزیابی مستمر اثربخشی آن‌ها تأکید می‌کند (میلکمن،^۲ ۲۰۲۳).

❖ طراحی مداخلات رفتاری مؤثر در سیاست عمومی: یک فراترکیب کیفی «پترز و همکاران»^۳ (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای با رویکرد کیفی ترکیبی (ترکیب یافته‌های مطالعات کیفی قبلی با روش تحلیل مضمون)، به بررسی نحوه طراحی مؤثر مداخلات رفتاری در سیاست‌گذاری عمومی پرداخته‌اند. آن‌ها بیش از ۵۰ مقاله و گزارش مطالعات موردی از کشورهای مختلف را تحلیل کرده و در نهایت، یک چهارچوب پنج مرحله‌ای برای طراحی سیاست‌های رفتاری ارائه داده‌اند. این مراحل شامل شناسایی رفتار کلیدی، طراحی

1. AIMS

2. Milkman

3. Peters et al.

«پیش‌تلنگر»^۱ اجرای آزمایشی، تحلیل بازخورد و نهادینه‌سازی سیاست است. اهمیت این پژوهش در آن است که بدون تکیه بر داده‌های صرفاً کمی، از طریق بازبینی کیفی تجربه‌های جهانی، اصول مشترک و عناصر موفق مداخلات رفتاری را استخراج کرده است. این مطالعه از نظر روش‌شناسی و هدف، هم‌راستا با پژوهش حاضر است؛ اگرچه در زمینه بومی‌سازی و تطبیق با ساختار حکمرانی کشورهای در حال توسعه مانند ایران ورود نکرده است.

❖ ادغام بینش‌های رفتاری در حکمرانی هوشمند: مطالعه موردی از مشوق‌های مالیاتی دیجیتال

«ون‌درلیندن و موتر»^۲ (۲۰۲۰) در قالب یک مطالعه کیفی مبتنی بر مطالعه موردی، تلاش کرده‌اند چگونگی ادغام بینش‌های علوم رفتاری با حکمرانی هوشمند را در یک پروژه ملی مالیاتی در هلند بررسی کنند. آن‌ها با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با مسئولان دولتی، طراحان خط‌مشی و تحلیل‌گران داده، دریافتند که عواملی چون ساختار ذهنی شهروندان، اعتماد عمومی، شفافیت طراحی و تعامل میان فناوری و سیاست‌گذاری، نقشی تعیین‌کننده در اثربخشی «تلنگرهای دیجیتال» دارند. یافته‌های این مطالعه نشان داد که استفاده از داده‌های رفتاری در بستر دیجیتال، اگر با رعایت اصول اخلاقی و شفافیت صورت گیرد، می‌تواند به افزایش مشارکت مالیاتی و بهبود اجرای سیاست‌ها منجر شود. این مطالعه نیز از نظر روش کیفی و هدف تلفیقی، به پژوهش حاضر نزدیک است؛ اما فاقد چهارچوب بومی و تمرکز بر فضای فرهنگی-نهادی کشورهای غیرغربی است.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. علوم رفتاری

«علوم رفتاری»^۳ میان‌رشته‌ای مشتمل بر رشته‌هایی مانند روان‌شناسی، اقتصاد رفتاری، علوم شناختی و انسان‌شناسی است که به مطالعه سیستماتیک رفتار انسان و عوامل مؤثر بر آن

1. Pre-Nudge

2. Van der Linden & Mouter

3. Behavioral Sciences



می‌پردازد. هدف اصلی این حوزه، درک بهتر تصمیم‌گیری‌های انسانی در شرایط واقعی، ازجمله سوگیری‌ها، انگیزه‌ها، اثرات محیطی و تعاملات اجتماعی است (سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، ۲۰۱۹؛ کانمن، ۲۰۱۱).

۲-۲. کاربرد علوم رفتاری در سیاست‌گذاری

در خط‌مشی‌گذاری عمومی، علوم رفتاری به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا بدانند چرا مردم برخلاف منافع خود عمل می‌کنند، چگونه به محرک‌ها پاسخ می‌دهند و چطور می‌توان با تغییرات کوچک در «ساختار تصمیم‌گیری»^۱، رفتارهای مطلوب را افزایش داد. علوم رفتاری با ارائه بینش‌هایی در مورد سوگیری‌ها و عوامل ناخودآگاه، بنیانی برای خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر رفتار فراهم کرده است (تالر و سانستین^۲، ۲۰۰۸).

۲-۳. تلنگر

«تلنگر»^۳ مفهومی است که توسط «تالر و سانستین»^۴ معرفی شد و به هرگونه تغییر کوچک در نحوه ارائه گزینه‌ها اطلاق می‌شود که بدون محدود کردن انتخاب‌ها، مردم را به سمت تصمیم‌های مطلوب‌تر سوق می‌دهد. این تکنیک مبتنی بر حفظ آزادی انتخاب ولی با استفاده از سوگیری‌های رفتاری طراحی می‌شود. به‌عنوان مثال قرار دادن غذاهای سالم در قفسه‌های بالاتر فروشگاه برای افزایش مصرف آن‌ها، یا ارسال پیامک یادآور برای چکاپ پزشکی، نمونه‌هایی از تلنگر هستند. تلنگرها از رایج‌ترین ابزارهای خط‌مشی‌گذاری رفتاری‌اند که به‌ویژه در حوزه سلامت، آموزش و محیط‌زیست اثربخشی بالایی داشته‌اند (سانستین، ۲۰۲۱).

-
1. Choice architecture
 2. Thaler & Sunstein
 3. Nudge
 4. Thaler & Sunstein

۲-۴. حکمرانی هوشمند

«حکمرانی هوشمند»^۱ رویکردی نوین در اداره امور عمومی است که بر استفاده از فناوری‌های دیجیتال، داده‌محور بودن، شفافیت، مشارکت شهروندی و بهره‌گیری از تحلیل‌های رفتاری برای تصمیم‌سازی بهتر تأکید دارد. این حکمرانی نه تنها از زیرساخت‌های فنی، بلکه از دانش علوم انسانی و رفتاری نیز بهره می‌برد. علوم رفتاری به حکمرانی هوشمند کمک می‌کند تا سیاست‌ها نه فقط براساس داده‌های خام، بلکه با درک انگیزه‌ها، ترجیحات و سوگیری‌های مردم طراحی شوند (لیندسی و همکاران^۲، ۲۰۲۲).

۲-۵. نظریه معماری انتخاب

«معماری انتخاب»^۳ به شیوه‌ای اطلاق می‌شود که در آن گزینه‌ها به افراد ارائه می‌شوند. نحوه تنظیم این معماری تأثیر مستقیمی بر تصمیم‌نهایی دارد. برای مثال، قرار دادن «پیش‌فرض»^۴ برای ثبت نام در بیمه درمانی می‌تواند نرخ مشارکت را به طور چشم‌گیری افزایش دهد. معماری انتخاب مؤلفه‌ای کلیدی در خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر علوم رفتاری است، زیرا طراحی محیط تصمیم‌گیری می‌تواند بدون اجبار قانونی، نتایج سیاستی مطلوبی را حاصل کند (جانسون و همکاران^۵، ۲۰۱۲). نظریه معماری انتخاب که توسط جانسون و همکاران (۲۰۱۲) و پیش‌تر توسط تیلر و سانستین (۲۰۰۸) توسعه یافت، چهارچوبی برای درک نحوه تأثیرگذاری محیط‌های تصمیم‌گیری بر رفتار افراد ارائه می‌دهد. در این رویکرد، با تنظیم نحوه نمایش گزینه‌ها، می‌توان رفتار را بدون اجبار یا تغییر مشوق‌های اقتصادی، در جهت اهداف عمومی هدایت کرد. این نظریه در قلب سیاست‌گذاری رفتاری قرار دارد و از طریق ابزارهای دیجیتال، داده‌های رفتاری و طراحی مداخلات هوشمند، قابلیت اجرایی در حکمرانی هوشمند را نیز دارا است.

-
1. Smart Governance
 2. Lindsey et al.
 3. Choice Architecture
 4. Default
 5. Johnson et al.



از آنجایی که مقاله حاضر به دنبال تلفیق علوم رفتاری با حکمرانی هوشمند در بستر سیاست‌گذاری عمومی جمهوری اسلامی ایران است، این نظریه از قابلیت بالایی برای پشتیبانی نظری برخوردار است؛ چراکه از یک‌سو با استفاده از داده‌های رفتاری و ابزارهای فناوریانه مانند هوش مصنوعی، داشبوردهای تعاملی و پلتفرم‌های خدمات عمومی می‌توان محیط تصمیم‌گیری شهروندان را به‌صورت هوشمندانه طراحی کرد و از سوی دیگر، ماهیت غیرتحمیلی و تدریجی آن با ملاحظات فرهنگی، ارزشی و نهادی ایران سازگاری دارد. به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند مشارکت اجتماعی، اصلاح سبک زندگی، یا سیاست‌های سلامت، بهره‌گیری از این نظریه می‌تواند به طراحی سیاست‌هایی مؤثر، کم‌هزینه و مشروع منتهی شود.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع کاربردی و با رویکرد کیفی و اکتشافی انجام شده است؛ چراکه موضوع تحقیق، از یک‌سو با خلأ نظری و مفهومی در ادبیات بومی کشور مواجه است و از سوی دیگر نیازمند تبیین چهارچوبی عملیاتی برای سیاست‌گذاری مبتنی بر علوم رفتاری در بستر حکمرانی هوشمند است. در گام نخست، از روش «تحلیل اسنادی»^۱ برای بررسی پیشینه‌های نظری و تجربی در سطح ملی و بین‌المللی استفاده شد. منابع تحلیل‌شده شامل اسناد خط‌مشی، گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی (نظیر OECD)، پژوهش‌های علمی در پایگاه‌های معتبر و نمونه‌کاوی از سیاست‌های رفتاری اجراشده در کشورهای منتخب بود. ابزارهای گردآوری داده‌های تحقیق شامل ۱. بررسی و مرور اسناد و گزارش‌های رسمی سیاستی داخلی و خارجی ۲. مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با خبرگان و ۳. مشاهده مشارکتی و نتایج گزارش‌های میدانی بوده است.

جامعه آماری پژوهش شامل ۵۰ نفر از اساتید دانشگاه‌های تهران، دفاع ملی، مالک اشتر و علامه طباطبائی در کنار مدیران سابقه‌دار در حوزه سیاست‌گذاری، خط‌مشی و برنامه‌ریزی راهبردی از سازمان برنامه‌وبودجه کشور، سازمان اداری و استخدامی کشور وزارت کشور

بوده است. در گام دوم، برای غنی‌سازی یافته‌ها و دریافت داده‌های بومی، از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۹ نفر از خبرگان بهره گرفته شد. این خبرگان با روش «نمونه‌گیری هدفمند»^۱ به‌عنوان نمونه‌های مشارکتی تحقیق، انتخاب شدند. برای تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق از تحلیل مضمون استفاده شده که روشی انعطاف‌پذیر و متناسب با پژوهش‌های سیاستی و رفتاری است و امکان تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌های کیفی و اسناد را در بستری منظم فراهم می‌سازد. این تحلیل در شش مرحله اصلی انجام می‌شود:

۱. آشنایی با داده‌ها: خواندن مکرر مصاحبه‌ها و اسناد برای درک کلی؛
۲. کدگذاری اولیه: استخراج کدهای ابتدایی مرتبط با اهداف پژوهش از میان داده‌ها؛
۳. جست‌وجوی مضامین: گروه‌بندی کدها در قالب مضامین اولیه (مثلاً سوگیری رفتاری سیاست‌گذاران، تجربه نهادهای بینش رفتاری، چالش‌های بومی‌سازی و ...)
۴. بازبینی مضامین: اصلاح، حذف یا ادغام مضامین برای اطمینان از انسجام درونی و تفکیک‌پذیری آن‌ها؛
۵. نام‌گذاری و تعریف مضامین: انتخاب عناوین دقیق برای هر مضمون و تشریح آن‌ها؛
۶. نگارش گزارش نهایی: ارائه تحلیل‌های تفصیلی همراه با نقل‌قول‌های دقیق از داده‌ها برای تقویت اعتبار تحلیل.

جدول ۱: روش‌شناسی پژوهش در یک نگاه

روش/ابزار مورد استفاده	هدف	ردیف
مرور ادبیات و تحلیل اسناد	تهیه مبانی نظری و پیشینه پژوهش در سطح ملی و بین‌المللی	۱
مصاحبه نیمه‌ساختاریافته	تدقیق و بومی‌سازی یافته‌ها و مضامین اولیه	۲
تحلیل مضمون	تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق	۳



۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این مطالعه، داده‌ها از ۹ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با خبرگان استخراج شده‌اند. تمرکز مصاحبه‌ها بر دو موضوع اصلی بوده است: «تجربه‌های جهانی در به‌کارگیری علوم رفتاری در سیاست‌های عمومی» و «ارزیابی امکان و شرایط بومی‌سازی این تجربیات در ایران». مراحل تحلیل مضمون به‌صورت نظام‌مند شامل «آشنایی با داده‌ها»، «کدگذاری اولیه»، «شناسایی مضامین»، «بازبینی و پالایش مضامین»، «تعریف و نام‌گذاری مضامین» و نهایتاً ارائه جدول کدها و مضامین نهایی بوده و در هر گام از تحلیل، از منابع معتبر برای تأیید یافته‌ها و تبیین مضامین استفاده شده است. در ادامه، ابتدا خلاصه‌ای از مبانی جهانی و زمینه ایرانی آورده شده و سپس مراحل تحلیل مضمون تشریح و نتیجه نهایی ارائه می‌شود:

الف. تجربیات جهانی علوم رفتاری در سیاست‌گذاری عمومی در سطح بین‌المللی
برخی از کشورها «واحدهای تخصصی علوم رفتاری»^۱ را تشکیل داده‌اند و از نتایج آزمایش‌های رفتاری برای بهبود سیاست‌ها بهره می‌برند. برای مثال، تیم «بینش‌های رفتاری» در بریتانیا از سال ۲۰۱۰ فعال است و کشورهای دیگری مانند استرالیا، کانادا، دانمارک، فرانسه، آلمان، هلند، سنگاپور و ایالات متحده نیز واحدهای مشابهی راه‌اندازی کرده‌اند. همچنین کشورهایی مثل پرو و ایالت تامیل نادو در هند با همکاری مؤسسه‌هایی مانند J-PAL نیز نمونه‌های موفق به‌کارگیری این رویکرد در سیاست‌های آموزشی و فقر را داشته‌اند. به‌طور کلی، گزارش‌ها نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۱۸ دست‌کم ۲۰۲ نهاد دولتی در سراسر جهان از بینش‌های رفتاری در طراحی سیاست‌های خود استفاده کرده‌اند. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نیز تأکید می‌کند که اکنون نهادهای عمومی جهان به‌طور گسترده‌ای از رویکرد علوم رفتاری برای بهبود سیاست‌ها استفاده می‌کنند تا تصمیمات شهروندان و کسب‌وکارها را به‌صورت دقیق‌تر پیش‌بینی کنند. این تجارب جهانی مؤید آن است که سیاست‌گذاری مبتنی بر علوم رفتاری توانسته در حوزه‌هایی نظیر بهداشت، آموزش، مصرف انرژی و مبارزه با فساد اثربخشی نشان دهد.

ب. امکان بومی‌سازی سیاست‌های علوم رفتاری در ایران

بخش عمده تمرکز مصاحبه‌های تحقیق بر «شناسایی موانع، ظرفیت‌ها و الزامات اجرایی برای بومی‌سازی این سیاست‌ها» در ایران بوده است و یافته‌ها، موانع، ظرفیت‌ها و الزامات اجرای سیاست‌های علوم رفتاری در جمهوری اسلامی ایران را به صورت‌های زیر نشان می‌دهد:

❖ موانع فرهنگی، نهادی و ساختاری: چالش مهم این است که یافته‌های رفتاری غالباً در زمینه‌های غربی به‌دست آمده است و ممکن است در فرهنگ، ساختار سیاسی و اجتماعی ایران به‌طور خودکار قابل تعمیم نباشد. به گفته خبرگان تحقیق، نهادهای موجود ممکن است در برابر رویکردهای جدید مقاوم باشند یا از درک کافی برخوردار نباشند. همچنین عدم آگاهی و اعتماد عمومی به روش‌های تلنگر و نگرانی‌های اخلاقی ازجمله چالش‌های یادشده است. کمبود منابع مالی و نیروی متخصص در سطح دولت نیز می‌تواند مانع اجرای آزمایشی طرح‌های رفتاری شود.

❖ ظرفیت‌ها و شایستگی‌های داخلی: در نقطه مقابل، شواهدی از وجود ظرفیت‌های علمی و فناورانه در کشور دیده شد. برای مثال، تعداد بالای کاربران تلفن همراه و اینترنت پرسرعت با ضریب نفوذ اینترنت همراه بالای صد درصد امکان اجرای مداخلات دیجیتال مثل پیامک‌های یادآور یا اپلیکیشن‌های مشوق را فراهم می‌کند. همچنین مراکز پژوهشی و دانشگاهی نظیر مرکز بینش‌های رفتاری ایران برای پیاده‌سازی جامع رویکرد بینش‌های رفتاری وجود دانشجویان و محققان علاقه‌مند به اقتصاد و روان‌شناسی رفتاری و... همگی مزیت‌هایی برای توسعه این حوزه فراهم می‌آورد.

❖ الزامات اجرایی: از منظر خبرگان تحقیق، به‌منظور استقرار مؤثر سیاست‌های مبتنی بر علوم رفتاری، نیاز به چند اقدام کلیدی است: حمایت رسمی سطوح بالای حاکمیت و تصویب چهارچوب‌های حقوقی برای ایجاد واحد تخصصی «علوم رفتاری در دولت»، تدوین دستورالعمل‌ها و اصول اخلاقی مطابق استانداردهای بین‌المللی و نیز سرمایه‌گذاری در آموزش و توانمندسازی کارشناسان حوزه سیاست‌گذاری. علاوه بر



این، تأکید شد که لازم است سازوکارهایی برای آزمون و ارزیابی نتایج پیش‌بینی شود تا اثربخشی مداخلات رفتاری مشخص و تداوم‌پذیری آن‌ها تضمین گردد. تهیه بانک داده و اطلاعات زمینه‌ای از رفتار شهروندان نیز از دیگر نیازمندی‌های ذکر شده بود.

۴-۱. مراحل تحلیل مضمون در پژوهش

۱. آشنایی با داده‌ها: پس از پیاده‌سازی ۹ مصاحبه، متن گفت‌وگوها خوانده شد تا پژوهشگر با محتوای سخنان خبرگان و نحوه ابراز نظر آن‌ها آشنا شود. یادداشت‌های حاشیه‌ای اولیه در مورد نکات مهم مصاحبه و پاسخ‌های مشترک میان خبرگان نیز موجب درک عمیق‌تر از زمینه موضوع و شکل کلی افکار مصاحبه‌شوندگان گردید.
۲. کدگذاری اولیه: در گام بعدی، با روش کدگذاری باز، بخش‌های مرتبط با موضوع (مثلاً اشاره به نمونه‌های موفق جهانی، موانع فرهنگی، پشتیبانی نهادی، ضرورت آموزش و...) شناسایی شد و به هر بخش کد اختصاص یافت.
۳. شناسایی مضامین: کدهای مشابه و مرتبط در دسته‌های بزرگ‌تری گردآوری شدند. به این ترتیب مفاهیم کلی‌تر یا مضامین پدیدار شدند. برای مثال، کدهایی همچون «استفاده از گروه‌های بینش رفتاری در چند کشور»، «پروژه‌های موفق پر درآمد» و «آمار نهادهای جهانی» در زیرمجموعه مضمون «گسترش جهانی علوم رفتاری» قرار گرفتند. به همین ترتیب، «زیرساخت دیجیتال قوی» و «مراکز تخصصی داخلی» در مضمون ظرفیت‌های بومی و «ضرورت چهارچوب قانونی» و «آموزش سیاست‌گذاران» در مضمون «الزامات اجرایی» جای گرفتند.
۴. بازبینی و پالایش مضامین: با مرور مضامین اولیه، بررسی شد که هر مضمون تا چه حد نمایانگر داده‌هاست و آیا نیاز به تجمع یا تفکیک بیشتر دارد. در این مرحله برخی مضامین اصلاح یا ترکیب شدند تا قابلیت تفسیر و انسجام بالاتری پیدا کنند. برای نمونه، یافته‌های مرتبط با «مسائل اخلاقی و تفاوت‌های فرهنگی» باهم تلفیق شده و در مضمونی

مشترک گنجانده شد؛ زیرا هر دو به چالش انطباق روش‌ها با زمینه اجتماعی ارتباط داشتند. در این مرحله اطمینان حاصل شد که مضامین نهایی جامع و مکمل هستند.

۵. تعریف و نام‌گذاری مضامین: هر مضمون نهایی با یک عنوان مختصر و گویا تعریف شد تا مفاهیم محتوایی آن روشن شود. به عنوان مثال، مضمون «گسترش جهانی علوم رفتاری» به صورت «افزایش روزافزون بهره‌گیری دولت‌ها در سطح بین‌المللی از یافته‌های علوم رفتاری» تعریف شد. مضمون «موانع اجرای بومی» به «موانع فرهنگی، نهادی و ساختاری در به‌کارگیری علوم رفتاری در ایران» و مضمون «ظرفیت‌های داخلی» به «زیربناها و توانمندی‌های موجود ایران برای به‌کارگیری سیاست‌های مبتنی بر علوم رفتاری» تعبیر شد و در نهایت تمایز واضحی میان مضامین حاصل گردید.

۶. جدول نهایی کدها و مضامین: در ادامه، کدهای اولیه مرتب‌شده برای هر مضمون در جدولی نهایی ارائه شد. در این جدول، هر سطر نمایانگر یک مضمون نهایی است و کدهای مرتبط (نمونه‌هایی از عبارات کلیدی مصاحبه) برای آن مضمون فهرست شد. جدول شماره (۲)، چهارچوب کلی تحلیل مضمون را به‌طور شماتیک نشان می‌دهد.

جدول ۲: چهارچوب کلی تحلیل مضمون در تحقیق حاضر

ردیف	کد اختصاری	عنوان مضمونی تخصصی	نمونه کدهای اولیه	توصیف تفصیلی مضمون
۱	GBG	گسترش بین‌المللی نهادهای علوم رفتاری	ایجاد واحد BIT در بریتانیا؛ کاربرد علوم رفتاری در آموزش و سلامت؛ رشد ۲۰۲ نهاد تا ۲۰۱۸	تبیین روند گسترش واحدهای بینش رفتاری در دولت‌ها و سازمان‌های جهانی و نتایج موفق آن‌ها در حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری عمومی
۲	BEU	استفاده تجربی از علوم رفتاری در کشورهای غیر غربی	آزمایش میدانی در هند؛ مینیدولاب پرو؛ همکاری J-PAL در آموزش	نمونه‌هایی از اجرای مداخلات رفتاری در کشورهای درحال توسعه (مثل هند، پرو) و بررسی امکان تعمیم مدل‌ها به دیگر بافت‌های فرهنگی-اجتماعی
۳	CFB	چالش‌های فرهنگی در بومی‌سازی	مردم نمی‌پذیرند در رفتارشان دست‌کاری شود؛ ما فرهنگ کنترلی	ناهماهنگی ارزش‌ها، نگرانی‌های اخلاقی در مداخلات رفتاری، مقاومت ذهنی



ردیف	کد اختصاری	عنوان مضمونی تخصصی	نمونه کدهای اولیه	توصیف تفصیلی مضمون
			داریم نه مشارکتی؛ تلنگر اخلاقی نیست؟	مردم نسبت به تلنگر زدن و خطرات قیم‌مآبانه در تصمیم‌سازی سیاستی
۴	INS	مقاومت نهادی و ساختاری	وزارتخانه‌ها دستورالعمل می‌خواهند؛ بین دستگاهی عمل نمی‌کنند؛ سازمان برنامه در این حوزه غایب است	نبود نهاد متولی رسمی در دولت، مقاومت دستگاه‌ها در برابر نوآوری، فقدان زیرساخت اجرایی و اداری لازم برای پیاده‌سازی سیاست‌های رفتاری
۵	CAP	ظرفیت‌های علمی و تخصصی موجود	دانشجویان علوم رفتاری زیادند؛ مراکز بینش رفتاری در حال تشکیل‌اند؛ مقالات بومی در حال چاپ است	وجود نیروی انسانی تحصیل کرده، مراکز دانشگاهی نوظهور، پژوهش‌های تجربی بومی و سابقه مطالعاتی مقدماتی در برخی نهادها
۶	ICT	زیرساخت‌های فناوریانه و دیجیتال	پیامک یادآور را همه دریافت می‌کنند؛ زیرساخت اپلیکیشن داریم؛ استفاده از پلتفرم‌های پیام‌رسان ایرانی	ضریب بالای نفوذ اینترنت، فراگیری گوشی‌های هوشمند و شبکه‌های اجتماعی که امکان اجرای مداخلات رفتاری دیجیتال را فراهم می‌سازد
۷	LEG	نیاز به چهارچوب حقوقی و هنجاری	آیا مجازیم مردم را بی‌اطلاع تلنگر بزنیم؟ دستگاه‌ها سند قانونی می‌خواهند؛ باید منشور اخلاقی داشته باشیم	فقدان دستورالعمل‌ها و چهارچوب‌های قانونی مشخص برای بهره‌گیری رسمی از علوم رفتاری در سیاست‌ها؛ لزوم تدوین دستورالعمل اخلاقی
۸	SUP	لزوم حمایت حاکمیتی و رهبری سیاستی	رهبری سیاسی لازم است؛ سیاست‌گذار هنوز علوم رفتاری را نمی‌شناسد؛ باید حمایت رئیس‌جمهور یا وزیر باشد	عدم حمایت کافی از سطوح بالای تصمیم‌گیری، نبود اراده سیاسی جدی، لزوم ایجاد انگیزه و خواست سیاسی در مسئولان بلندپایه
۹	EDU	آموزش و توانمندسازی سیاست‌گذاران	نمی‌دانند علوم رفتاری چیست؛ کلاس آموزشی برای مدیران نیاز است؛	نیاز به برنامه‌های آموزشی برای ارتقای سواد رفتاری در میان مدیران و

ردیف	کد اختصاری	عنوان مضمونی تخصصی	نمونه کدهای اولیه	توصیف تفصیلی مضمون
			ارتباط روان‌شناسی و حکمرانی توضیح داده شود	کارشناسان دولتی؛ آموزش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه رفتار و سیاست
۱۰	MNE	آزمون و ارزیابی مداخلات رفتاری	باید با آزمایش A/B اجرا شود؛ هر مداخله باید ارزیابی شود؛ داده‌محور بودن الزامی است	لزوم طراحی نظام ارزیابی اثربخشی، آزمایش کنترل‌شده، پایش نتایج رفتاری و اصلاح مداخلات براساس داده‌های میدانی و تحلیل‌های آماری
۱۱	DAT	ضرورت پایگاه داده و تحلیل رفتار جمعی	هیچ اطلاعاتی از رفتار مصرف نداریم؛ باید داشبورد داده رفتاری داشته باشیم؛ فقدان داده یکی از معضلات ماست	عدم دسترسی به داده‌های رفتار شهروندان، نبود نظام تحلیل داده و داشبوردهای رفتاری در نهادهای سیاست‌گذار
۱۲	ETH	دغدغه‌های اخلاقی در مداخلات رفتاری	آیا دخالت در تصمیم مردم اخلاقی است؟ تلنگر بدون اطلاع مردم خطرناک است؛ مداخله پنهان نقض آزادی است	نگرانی از دست‌کاری انتخاب افراد، نبود شفافیت در مداخلات، تعارض تلنگر با آزادی انتخاب و حقوق شهروندی

همان‌طور که در جدول (۲)، ملاحظه می‌شود مضامین در قالب چهار خوشه کلان نیز قابل

تجمیع هستند:

- ❖ تجربه‌های بین‌المللی (ردیف‌های ۱، ۲)؛
- ❖ چالش‌های بومی‌سازی (ردیف‌های ۳، ۴، ۷، ۱۲)؛
- ❖ ظرفیت‌ها و فرصت‌ها (ردیف‌های ۵، ۶، ۱۱)؛
- ❖ پیش‌نیازهای نهادی و اجرایی (ردیف‌های ۸، ۹، ۱۰).

تحلیل و تفسیر یافته‌ها:

تحلیل مصاحبه‌ها و اسناد مرتبط، نشان‌دهنده وجود شکاف عمیق میان سطح نظری علوم رفتاری و مراحل اجرای عملی سیاست‌های عمومی در نظام حکمرانی ایران است. این شکاف نه تنها ریشه در نارسایی‌های نهادی و دانشی دارد، بلکه ناشی از نبود رویکرد منسجم و بومی



برای پیوند بین «رفتار واقعی شهروندان» و «تصمیم‌سازی‌های کلان» نیز است. براساس نظر خبرگان و تفسیر یافته‌های این تحقیق، موارد زیر قابل درک است:

۱. تقلیل علوم رفتاری به توصیه‌های آموزشی یا فردی: یافته‌ها حاکی از آن است که در بسیاری از سیاست‌ها، علوم رفتاری صرفاً در حد آموزش‌های فردی یا کمپین‌های عمومی تقلیل یافته‌اند، بدون آن‌که به‌عنوان یک رویکرد ساختاریافته سیاست‌گذاری مورد استفاده قرار گیرند. این امر باعث شده سیاست‌ها نتوانند به‌صورت داده‌محور و رفتاری طراحی یا اصلاح شوند.

۲. مقاومت نهادی و ساختاری در مقابل حکمرانی رفتاری: مصاحبه‌ها نشان داد که بسیاری از نهادهای تصمیم‌ساز، پذیرای ایده‌های جدید در حوزه رفتاری نیستند؛ زیرا ساختار حکمرانی کشور عمدتاً بر محور عقلانیت بوروکراتیک، سلسله‌مراتب سخت و الگوهای سنتی خط‌مشی‌گذاری استوار است. مفاهیمی چون «آزمایش سیاستی»، «مداخله رفتاری» یا «تلنگر زدن تدریجی» هنوز در چهارچوب اجرایی نهادها نهادینه نشده‌اند.

۳. نبود زیرساخت هوشمند برای سیاست‌گذاری رفتاری: اجرای موفق سیاست‌های رفتاری مستلزم دسترسی به داده‌های کلان، تحلیل‌های سریع، آزمایش میدانی و ارزیابی مبتنی بر شواهد است. این در حالی است که اغلب نهادهای اجرایی فاقد سامانه‌های تحلیل رفتاری، داده‌کاوی و داشبوردهای بازخوردی هستند. حکمرانی هوشمند، بدون اتکای عمیق به فناوری‌های نوین داده‌محور، نمی‌تواند از ظرفیت علوم رفتاری بهره‌برداری کند.

۴. ظرفیت‌های ناشناخته و منابع پنهان: با وجود چالش‌های فوق، یافته‌ها نشان می‌دهد که در دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و حتی برخی نهادهای سیاست‌گذار، قابلیت‌هایی در حال شکل‌گیری است. علاقه‌مندی به طراحی رفتاری در حوزه‌هایی چون مصرف انرژی، سلامت عمومی، اصلاح الگوهای اجتماعی و حکمرانی شهری، فرصتی فراهم می‌کند تا این ظرفیت‌ها به نهادهای تصمیم‌ساز پیوند یابند.

مدل مفهومی پیشنهادی:

با توجه به یافته‌های تحقیق، در پاسخ به نیاز تلفیق بین نظریه‌های علوم رفتاری و اقتضائات اجرایی حکمرانی در کشور، مدل مفهومی زیر طراحی شده است که یک «چهارچوب بومی‌سازی شده» برای حرکت از نظریه به اجرا را در زمینه سیاست‌گذاری ارائه می‌دهد. مؤلفه‌های اصلی مدل مفهومی مطابق با جدول (۳)، قابل ملاحظه است.

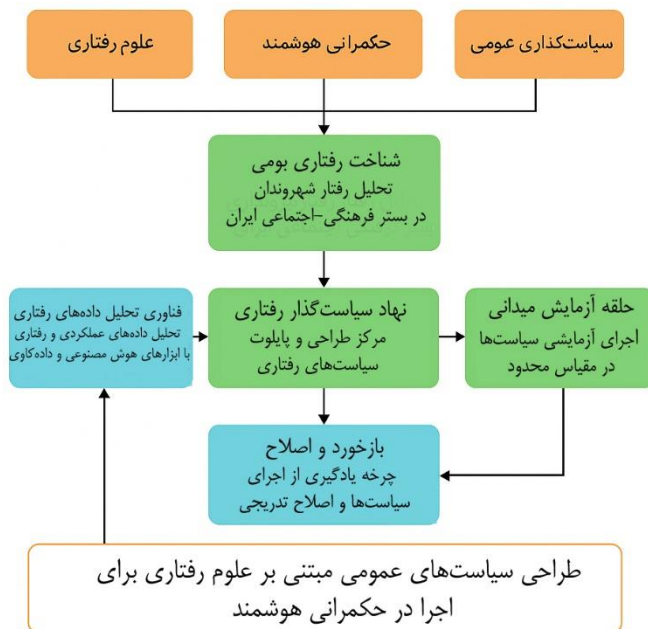
جدول ۳: مؤلفه‌های اصلی مدل مفهومی تحقیق

ارتباط با حکمرانی هوشمند	رکن	کارکرد
مبنای داده‌محور تصمیم‌سازی	شناخت رفتاری بومی	تحلیل رفتار شهروندان در بستر فرهنگی-اجتماعی ایران
نهاد واسط میان علم و اجرا	نهاد سیاست‌گذار رفتاری	مرکز طراحی و پالوت سیاست‌های رفتاری
کاهش ریسک تصمیم‌گیری کلان	حلقه آزمایش میدانی	اجرای آزمایشی سیاست‌ها در مقیاس محدود
تسهیل تصمیم‌سازی بلادرنگ	فناوری تحلیل داده‌های رفتاری	تحلیل داده‌های عملکردی و رفتاری با ابزارهای هوش مصنوعی و داده‌کاوی
افزایش انعطاف‌پذیری و کارآمدی سیاست‌ها	بازخورد و اصلاح	چرخه یادگیری از اجرای سیاست‌ها و اصلاح تدریجی

در نمودار (۱)، مدل مفهومی ارائه شده برای طراحی سیاست‌های عمومی مبتنی بر علوم رفتاری در بستر حکمرانی هوشمند، نمایش داده شده است. این مدل یک چهارچوب یکپارچه و نظام‌مند است که اجزای مختلف دانش، سیاست‌گذاری و فناوری را در قالب یک چرخه یادگیرنده به هم پیوند می‌دهد. این مدل براساس سه منبع بالادستی یا تکیه‌گاه مفهومی شکل گرفته است: سیاست‌گذاری عمومی، حکمرانی هوشمند و علوم رفتاری. سیاست‌گذاری عمومی به عنوان چهارچوب کلان و رسمی برای تدوین و اجرای سیاست‌ها در کشور شناخته می‌شود و مشخص‌کننده قواعد و اهداف کلان است. حکمرانی هوشمند، بستر اجرایی این سیاست‌ها را فراهم می‌آورد؛ بستری که مبتنی بر داده، فناوری و توانایی درک و پاسخ بلادرنگ به تغییرات رفتاری جامعه است. در نهایت، علوم رفتاری، نقش تولید دانش تجربی و نظری را درباره سازوکارهای رفتار انسانی ایفا می‌کند و امکان طراحی مداخلات اثربخش را مهیا می‌سازد. در مرحله نخست، مدل بر «شناخت رفتاری بومی» تأکید دارد. این مؤلفه به تحلیل



رفتار و الگوهای کنش شهروندان در بستر فرهنگی و اجتماعی ایران می‌پردازد. فهم بومی رفتار افراد، پیش‌شرط هرگونه سیاست‌گذاری دقیق و متناسب با زمینه است. در ادامه، طراحی سیاست‌ها در یک نهاد تخصصی به نام «نهاد سیاست‌گذار رفتاری» صورت می‌گیرد. این نهاد که باید مرکز طراحی، پژوهش و هدایت سیاست‌های رفتاری باشد، نقش واسط میان علم و اجرا را ایفا می‌کند و به‌ویژه باید ظرفیت بین‌رشته‌ای در آن نهادینه شده باشد. گام سوم مدل، «حلقه آزمایش میدانی» است که به معنای اجرای آزمایشی سیاست‌ها در مقیاس کوچک (پایلوت) در محیط‌های واقعی مانند مدارس، محلات یا نهادهای دولتی است. این مرحله برای ارزیابی اثربخشی مداخلات، شناسایی پیامدهای ناخواسته و بهینه‌سازی پیش از اجرای سراسری حیاتی است. در گام بعد، داده‌های حاصل از اجرای سیاست‌ها با استفاده از ابزارهای فناوری پیشرفته مانند هوش مصنوعی، یادگیری ماشین و تحلیل کلان داده‌ها مورد پردازش قرار می‌گیرد. این مؤلفه با عنوان «فناوری تحلیل رفتاری» معرفی شده و امکان تصمیم‌گیری بلندرنج و عمیق‌تر را برای سیاست‌گذاران فراهم می‌سازد.



نمودار ۱: مدل مفهومی سیاست‌گذاری هوشمند رفتاری

نهایتاً، مدل بر «بازخورد و اصلاح» به‌عنوان یک چرخه یادگیرنده تأکید می‌کند. سیاست‌ها پس از اجرا، در معرض بازخوردهای چندمنظوره قرار می‌گیرند و براساس داده‌های واقعی، به‌صورت تدریجی اصلاح می‌شوند. این چرخه موجب افزایش انعطاف‌پذیری، پاسخ‌گویی و اثربخشی در حکمرانی می‌شود. درمجموع، این مدل مفهومی نشان می‌دهد که طراحی و اجرای سیاست‌های رفتاری موفق، نیازمند پیوند سه‌جانبه میان دانش رفتاری، سازوکارهای نهادی و ظرفیت‌های فناورانه است. چنین مدلی نه‌تنها اجرای اثربخش سیاست‌ها را ممکن می‌سازد، بلکه به حکمرانی هوشمند در تراز جدیدی از کارآمدی و مشروعیت یاری می‌رساند.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش اساسی بود که چگونه می‌توان از ظرفیت‌های علوم رفتاری برای ارتقای کیفیت سیاست‌گذاری عمومی در بستر حکمرانی هوشمند استفاده کرد. با مرور ادبیات نظری، تحلیل تجربه‌های جهانی و انجام مصاحبه‌های تخصصی، نشان داده شد که علوم رفتاری قادرند خلأهای موجود میان طراحی سیاست‌ها و واقعیت‌های رفتاری جامعه را پرکنند. در دهه‌های اخیر، بسیاری از دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی و اتاق‌های فکر، استفاده از علوم رفتاری را به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی برای بهبود سیاست‌های عمومی مطرح کرده‌اند. در جمهوری اسلامی ایران، اگرچه این مفهوم به‌صورت محدود در برخی طرح‌ها (مانند اصلاح الگوی مصرف انرژی یا آموزش سلامت) ظاهر شده، اما هنوز یک چهارچوب نهادی، روشی و زیرساختی منسجم برای آن شکل نگرفته است. تحلیل یافته‌ها حاکی از آن است که تحقق حکمرانی رفتاری مستلزم یک تغییر پارادایم در نظام تصمیم‌سازی کشور است. این تغییر نه‌فقط به معنای افزودن یک ابزار جدید به جعبه‌ابزار سیاست‌گذار، بلکه نیازمند تحول در نحوه فهم مسئله، شناخت مردم، طراحی و اجرای سیاست‌ها و نحوه ارزیابی آن‌ها است. علوم رفتاری، برخلاف دیدگاه‌های کلاسیک که بر عقلانیت کامل شهروند و پیش‌بینی‌پذیری رفتار تأکید دارند، بر الگوهای رفتاری واقعی،



بسترهای اجتماعی و محیط تصمیم‌گیری تمرکز می‌کنند. از سوی دیگر، حکمرانی هوشمند نیز به معنای استفاده از فناوری صرف نیست، بلکه مستلزم بهره‌برداری از داده‌های رفتاری، سازوکارهای بازخوردی، یادگیری مستمر و طراحی تطبیقی سیاست‌ها است. پیوند این دو حوزه (علوم رفتاری و حکمرانی هوشمند) می‌تواند الگویی پویاتر، مشارکتی‌تر و واقع‌بینانه‌تر از حکمرانی ارائه دهد که متناسب با پیچیدگی‌ها و تحولات اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران باشد. اگر سیاست‌گذاران و مدیران ارشد کشور بخواهند در سال‌های پیش رو با چالش‌های حکمرانی همچون کاهش مشارکت اجتماعی، نارضایتی از خدمات عمومی، فروریزش سرمایه اجتماعی و پیچیدگی رفتار شهروندان مواجه شوند، صرف اصلاح ساختارها یا افزایش بودجه پاسخ‌گو نخواهد بود. راهکار اصلی در بازطراحی سیاست‌ها مبتنی بر بینش‌های رفتاری و مبتنی بر داده است. این امر، نه تنها به افزایش کارایی و اثربخشی خط‌مشی‌ها کمک خواهد کرد، بلکه می‌تواند به بازسازی اعتماد عمومی، ارتقای کیفیت حکمرانی و افزایش مشروعیت سیاسی منجر شود؛ بنابراین، طراحی سیاست‌های عمومی رفتاری در بستر حکمرانی هوشمند، ضرورتی استراتژیک، عملیاتی و تمدنی است که باید در اولویت تحولات سیاستی آینده کشور قرار گیرد.

۵-۱. پیشنهادهای پژوهش

در ادامه، پیشنهادهای کاربردی برای پیاده‌سازی سیاست‌گذاری مبتنی بر علوم رفتاری در چهارچوب حکمرانی هوشمند ارائه می‌شوند. خاطرنشان می‌دارد هر پیشنهاد مشخصاً برگرفته از یک یا چند مضمون استخراج‌شده از مصاحبه‌ها و تحلیل اسنادی است؛ به گونه‌ای که زنجیره منطقی بین داده‌ها، مضامین میانی و سیاست‌های پیشنهادی رعایت شده است.

۱. آموزش مفاهیم علوم رفتاری به سیاست‌گذاران

مضمون مرتبط: چالش‌های فرهنگی در بومی‌سازی

با توجه به مقاومت برخی مدیران و سیاست‌گذاران نسبت به مفاهیم مداخلات رفتاری، لازم است دوره‌های آموزش تخصصی برای آشنایی آن‌ها با مفاهیمی چون «تلنگر»، «معماری

انتخاب» و «مدیریت رفتار شهروندی» طراحی شود. این آموزش‌ها باید به صورت مسئله‌محور و در قالب کارگاه‌های کاربردی توسط نهادهایی مانند سازمان اداری و استخدامی یا مرکز آموزش مدیریت دولتی برگزار شود. چنین آموزش‌هایی زمینه فهم و پذیرش سیاست‌گذاری رفتاری را در سطح حاکمیتی فراهم می‌کند.

۲. ایجاد داشبوردهای رفتاری برای تحلیل رفتار شهروندان

مضمون مرتبط: فقدان زیرساخت داده‌محور

در راستای حکمرانی هوشمند، پیشنهاد می‌شود نهادهایی مانند مرکز آمار ایران یا وزارت ارتباطات، با همکاری بخش خصوصی، داشبوردهای رفتاری طراحی کنند که بتواند داده‌های مربوط به رفتار شهروندان (مانند الگوهای مصرف و واکنش به پیام‌های عمومی، مشارکت در طرح‌ها) را تحلیل کنند. این ابزارها بر پایه «داده‌های بزرگ»^۱ و «تحلیل پیش‌بینانه»^۲ عمل می‌کنند و امکان رصد اثربخشی سیاست‌های رفتاری را به صورت لحظه‌ای فراهم می‌کنند.

۳. تدوین دستورالعمل اخلاقی در سیاست‌گذاری رفتاری

مضمون مرتبط: خلأ چهارچوب حقوقی و قانونی

برای جلوگیری از سوءبرداشت‌های عمومی نسبت به استفاده از علوم رفتاری در خط‌مشی‌گذاری (مثلاً تلقی کنترل یا فریب مردم)، پیشنهاد می‌شود دستورالعملی با عنوان «اخلاق در سیاست‌گذاری رفتاری» با همکاری نهادهایی چون شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجلس شورای اسلامی و وزارت دادگستری تدوین شود. این دستورالعمل می‌تواند ضوابط استفاده از مداخلات غیرتحمیلی، حریم خصوصی و شفافیت اطلاعاتی را تبیین کند.

۴. راه‌اندازی واحدهای علوم رفتاری در دستگاه‌های اجرایی

مضمون مرتبط: فقدان ساختار نهادی

به جای نهادسازی مستقل، پیشنهاد می‌شود در نهادهای کلیدی همچون وزارت کشور و وزارت بهداشت و وزارت آموزش و پرورش، «واحد علوم رفتاری» ذیل معاونت برنامه‌ریزی یا دفتر

1. Big Data

2. Predictive Analytics



خط‌مشی تأسیس شود. این واحدها وظیفه طراحی و اجرای آزمایشی مداخلات رفتاری، تحلیل واکنش‌های عمومی و ارائه راهکارهای نرم سیاستی را بر عهده خواهند داشت.

۵. تشکیل شبکه ملی پژوهشگران علوم رفتاری در سیاست‌گذاری

مضمون مرتبط: ظرفیت‌های مغفول علمی و پژوهشی

با هدف استفاده از ظرفیت دانشگاه‌ها و مراکز علمی، ایجاد شبکه‌ای از پژوهشگران حوزه علوم رفتاری، سیاست‌گذاری عمومی و فناوری اطلاعات توصیه می‌شود. این شبکه می‌تواند طرح‌های پژوهشی مسئله‌محور، ارزیابی میدانی سیاست‌ها و مشاوره تخصصی به دولت‌ها را بر عهده بگیرد. پشتیبانی مالی این شبکه می‌تواند از طریق معاونت علمی ریاست جمهوری یا صندوق حمایت از پژوهشگران تأمین شود.

۶. اجرای آزمایشی مدل بومی سیاست‌گذاری رفتاری در حوزه‌های منتخب

مضمون مرتبط: ضرورت آزمون مدل پیشنهادی

پیشنهاد می‌شود مدل پنج‌مرحله‌ای طراحی شده در این مقاله (شامل: شناخت بومی، طراحی، اجرای آزمایشی، تحلیل داده، بازخورد) در حوزه‌هایی چون صرفه‌جویی انرژی، افزایش مشارکت اجتماعی یا سلامت عمومی به‌صورت پایلوت اجرا شود. این اقدام ضمن سنجش عملیاتی بودن مدل، امکان اصلاح و تکامل آن را نیز فراهم می‌آورد و گامی عملی به‌سوی تحقق حکمرانی هوشمند رفتارمحور خواهد بود.

فهرست منابع

- پناهی، فائزه؛ قاسمی، محمدهادی (۱۴۰۳). طراحی فرایند آزمایشگاه سیاستی با رویکرد آینده‌نگاری راهبردی، فصلنامه سیاست علم و فناوری، ۱۷ (۱)، ۳۸-۱۹.
- پورصادق، ناصر؛ فرائی آشتیانی، محمدرضا (۱۴۰۲). تأثیر رهبری استراتژیک بر بهبود عملکرد سازمانی با میانجی‌گری دوستوانی نوآوری (مورد مطالعه: یکی از سازمان‌های دفاعی نیروهای مسلح). فصلنامه علمی مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، ۱۳ (۵۲): ۴۵-۲۵.
- پورصادق، ناصر (۱۳۹۷). تأثیر فرهنگ سازمانی بر گرایش نوآوری و کارآفرینانه (مطالعه موردی: یکی از واحدهای سازمان تأمین اجتماعی نیروهای مسلح)، فصلنامه علمی مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، ۸ (۳۳): ۳۱-۷.
- سلسبیل، مهسا؛ محمدی هارونی، فهیمه (۱۴۰۳). الزامات خط‌مشی‌گذاری رفتاری در چهارچوب بررسی فرایندها و خروجی‌های نهادهای بینش رفتاری؛ توصیه‌هایی برای مجلس شورای اسلامی. ماهنامه گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۳۲ (۱).



References

- Bullock, J. B., Pauketat, J. V. T., Huang, H., Wang, Y.-F., & Anthis, J. R. (2025). Public Opinion and The Rise of Digital Minds: Perceived Risk, Trust, and Regulation Support. Available at: <https://arxiv.org/abs/2504.21849>
- Hall, C. C., & Jurcevic, I. (2022). Behavioral Insights for Public Policy: Contextualizing Our Science. Cambridge University Press.
- Halpern, D. (2015). David Cameron's nudge unit wants you to make better choices. Retrieved from <https://www.wired.com/story/david-cameron-behavioural-insights-team>
- Johnson, E. J., Shu, S. B., Dellaert, B. G. C., Fox, C., Goldstein, D. G., Häubl, G., ... & Weber, E. U. (2012). Beyond nudges: Tools of a choice architecture. *Marketing Letters*, 23(2), 487–504. <https://doi.org/10.1007/s11002-012-9186-1>
- Kahneman, D. (2011). Thinking, Fast and Slow. Farrar, Straus and Giroux Press.
- Lindsey, D., Bentley, T., & Glover, M. (2022). Behavioural insights in digital government. OECD Working Papers on Public Governance, No. 48.
- Milkman, K. L. (2023). Can Behavioral Insights Rise to Meet Public Policy Challenges? The White House Report Available at: https://bidenwhitehouse.archives.gov/wp-content/uploads/2023/09/Milkman_PCAST.pdf
- OECD. (2017). Behavioural Insights and Public Policy: Lessons from Around the World. OECD Publishing. <https://doi.org/10.1787/9789264270480-en>
- OECD. (2019). Delivering Better Policies Through Behavioural Insights: New Approaches. OECD Publishing. <https://doi.org/10.1787/6c9291e2-en>
- OECD. (2022). Good Practice Principles for Ethical Behavioural Science in Public Policy. OECD Publishing. <https://doi.org/10.1787/e19a9be9-en>
- OECD. (2024). LOGIC: Good Practice Principles for Mainstreaming Behavioural Public Policy. OECD Publishing. <https://doi.org/10.1787/6cb52de2-en>
- Panahi, Faezeh and Ghasemi, Mohammad Hadi. (۲۰۲۴). Designing the Policy Laboratory Process with a Strategic Foresight Approach, *Quarterly Journal of Science and Technology Policy*, 17 (1), 38-19. [In Persian]
- Peters, M., Brown, R., & Hall, S. (2021). Designing effective behavioral interventions in public policy: A qualitative meta-synthesis. *Journal of Behavioral Public Administration*, 4(2).
- Poursadegh, Naser and Gharayee Ashtiani, Mohammad Reza. (2019). The effect of strategic leadership on improving organizational performance by mediating innovation ambivalence (case study: one of the defense organizations of the Armed Forces). *Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies of Strategic Knowledge*, 13 (52): 45-25. [In Persian]
- Poursadegh, Naser. (2018). The effect of organizational culture on innovation and entrepreneurial orientation (case study: one of the units of the Armed Forces Social Security Organization), *Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies of Strategic Knowledge*, 8 (33): 31-7. [In Persian]

- Salsabil, Mahsa and Mohammadi Harouni, Fahimeh. (2020). Requirements for behavioral policymaking within the framework of examining the processes and outputs of behavioral insight institutions; recommendations for the Islamic Consultative Assembly. Monthly Journal of Expert Reports of the Islamic Consultative Assembly Research Center, 32 (1). doi: 10.22034/report.2024.16744.1693 [In Persian]
- Sunstein, C. R. (2021). Sludge: What Stops Us from Getting Things Done and What to Do about It. MIT Press.
- Thaler, R. H. (2016). Misbehaving: The Making of Behavioral Economics. W. W. Norton & Company Press.
- Thompson, D. (2015). The White House Is Now Using Behavioral Economics to Improve Policy. Time journal. Retrieved from <https://time.com/4042689/social-behavioral-sciences-team/>
- van der Linden, S., & Mouter, N. (2020). Integrating behavioral insights into smart governance: A case study of digital tax nudges. Policy & Internet, 12(3), 384–405.